

(قرابت معنایی)

فارسی موضوعی محک



مشترک همه رشته‌ها

قلمرو فلکی

دوازدهم



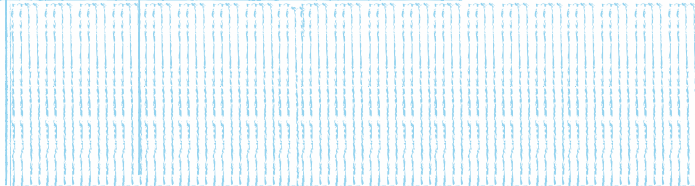
دکتر علی احمدنیا

۵۲۲ تست مفهومی شامل:

۲۸۶ تست موضوعی

۲۶۶ تست جامع

تو گر عمرت هدر دادی همه را گر تو پر دادی
مده بر باد باقی را که حکمی چون گهر دارد
تو را باید محک باشد به راهت آن کمک باشد
وگرنه سکه جعلی تو پنداری که زر دارد



دای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نمدر کی کنم باز

برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاه ارزشمند دارد؛ چراکه از یکسو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر مؤثرترین ابزار انتقال علوم، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

کتاب فارسی دوره متوسطه، بر بنیاد رویکرد عام «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران» یعنی شکوفایی فطرت الهی، استوار است و با توجه به عناصر پنج‌گانه (علم - تفکر - ایمان - اخلاق و عمل) و جلوه‌های آن در چهار پهنه (خود - خلق - خلقت و خالق) بر پایه اهداف «برنامه درسی فارسی» سازماندهی و تألیف شده است.

برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش یادآوری چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

- 1- رویکرد خاص برنامه فارسی آموزشی، رویکرد مهارتی است یعنی براساس آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و فرازبانی ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه است؛ به همین روی، لازم است شما عزیزان از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشید.

- 2- رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، طراحان و به‌کارگیری شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی - یادگیری، کلاس را سرزنده، بانشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیش‌تری می‌بخشد.

- 3- در بخش مهارت‌های خواندن، بایسته است ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی، همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خُرده مهارت‌ها به‌طور مناسب، مورد توجه قرار گیرد.

- 4- با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد؛ کالبدشکافی عملی متون است؛ یعنی فرصتی که متن‌ها را پس از خوانش، در سه قلمرو بررسی کنیم این کار، سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی و کالبدشکافی و تحلیل هر اثر، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود: «زبانی - ادبی - فکری»

الف) قلمرو زبانی:

این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این‌رو، آنرا به سطوح کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم:

سطح واژگانی: در اینجا، لغت‌ها، روابط معنایی واژه‌ها و همچنین دست‌نویسی بررسی می‌شوند.

سطح دستور یا نحوی: در اینجا متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستور تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها بررسی می‌شوند.

ب) قلمرو ادبی:

در اینجا شیوه نویسنده‌گی در به کارگیری عناصر زیبایی‌آفرین در سطح زیر بررسی می‌شود: سطح آوایی یا موسیقایی: در این مرحله، متن را از دید لفظی (وزن، قافیه، ردیف، آرایه‌های لفظی و تناسب آوایی، مانند واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس و ...) بررسی می‌کنیم. سطح بیانی: در این مرحله متن از دید مسائل علم بیان، نظیر «تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه» بررسی می‌شود.

سطح بدیع معنوی: متن از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر و ... بازخوانی می‌شود.

ج) قلمرو فکری:

در این مرحله، متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، اعتقادات، گرایش‌ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری مانند موضوع‌های زیر، بررسی می‌شود:

عینی / ذهنی، شادی‌گرا / غم‌گرا، خردگرا / عشق‌گرا، عرفانی / طبیعت‌گرا، خوش‌بینی / بدبینی، محلی یا میهنی / جهانی و ...

تقویت توانایی فهم و درک متن یکی از برجسته‌ترین اهداف آموزشی این درس است. ایجاد فرصت برای تأمل در لایه‌های محتوا و هم‌فکری گروه‌های دانش‌آموزی، به پرورش قدرت معناسازی ذهن زبان‌آموزان کمک می‌کند.

توضیح درباره این کتاب و شیوه ارائه مطالب:

فارسی دوازدهم بسیار کامل و جامع از نظر مفهوم (قلمرو فکری) مورد بحث قرار گرفته است. شیوه کار در تدریس قلمرو فکری فارسی دوازدهم به این صورت بوده است که: ابتدا درس معرفی شده است؛ سپس خلاصه درس و مفاهیم ارائه شده در درس بیان شده است و بعد از آن مفاهیم ابیات و عبارات مهم درس آورده شده است و در پایان به پرسش‌های قلمرو فکری هر درس جواب داده شده است.

در پایان کتاب پرسش‌های چهارگزینه‌ای (= تست‌ها) بیان شده‌اند. ارائه تست‌ها به ترتیب درس‌ها و فصل‌های کتاب بوده است و سعی شده است تست‌ها به گونه‌ای بیان شوند که تشابه کامل به تست‌های کنکور سراسری داشته باشد.

امیدوارم آموزش این کتاب به رشد و شکوفایی ادبیات و پرورش لیاقت‌ها و شایستگی‌ها در نسل جوان یاری رساند و آنها را در رسیدن به هدف یاریگر باشد.

* تشکر و قدردانی:

- ۱- ابتدا لازم می‌دانم از جناب مهندس هادی عزیززاده نهایت قدردانی را داشته باشم که آشنایی با این استاد فاضل و گرانقدر برای من افتخاری بود، همیشه به خود می‌بالم و خدا را شاکرم.
 - ۲- از مدیر عامل فاضل، فرهنگی و فرهیخته انتشارات مبتکران جناب آقای «یحیی دهقانی» بسیار سپاسگزارم امیدوارم همیشه شاد و سالم باشند تا جوانان این مرز و بوم بتوانند از سرچشمهٔ بیکران فضل و دانش ایشان سیراب گردند.
 - ۳- خانم‌ها طوبی عینی‌پور، رویا قطاری و شیوا خوش‌نقش که در بازخوانی کتاب بسیار زحمت کشیده‌اند.
 - ۴- خانم‌ها نجمه کمیزی، سائنا صلح‌جو که حروفچینی و صفحه‌آرایی کتاب را بر عهده داشته‌اند.
 - ۵- خانم‌ها بهاره خدای (گرافیسیت) و مینا هرمزی (طراح جلد)
 - ۶- از همکاران فاضل و فرهیختهٔ خودم جناب آقای «دکتر هامون سبطی»، «دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی» و «سرکار خانم مهوش رضایی» بسیار سپاسگزارم.
 - ۷- از سرکار خانم «زهرا دانشور - سینا احمدنیا - صبا احمدنیا و مریم احمدنیا» که در به ثمر رسیدن این مجموعه یاریگر من بوده‌اند نهایت سپاسگزاری را دارم.
- در پایان لازم می‌دانم از «استادان فاضل و همکاران گرانمایه و همچنین همه خوانندگان عزیز» تقاضا کنم که پیشنهادها و نظرات خود را، بیان کنند تا چنانچه کاستی و نقصی هست در چاپ‌های بعد برطرف گردد:
- آدرس:

t.me/adabiat-ahmadnia

علی احمدنیا

دکتر علی احمدنیا

- دکترای زبان و ادبیات فارسی
- استاد دانشگاه و مدرس ادبیات کنکور
- مؤلف بیش از ۱۵ جلد کتاب در زمینه ادبیات
- ارائهٔ مقالات علمی و پژوهشی در زمینهٔ ادبیات
- مدرس مراکز «خرد - ابوریحان - روشنگران و آموزشگاه هدف»

۹	ستایش: ملکا ذکر تو گویم
۱۱	درس یکم: شکر نعمت
۲۵	درس دوم: از مست و هوشیار
۲۸	شعرخوانی: در مکتب حقایق
۳۵	درس سوم: آزادی (دفتر زمانه)
۴۲	درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)
۴۳	درس پنجم: دماوندیه
۴۸	درس ششم: فی‌نامه
۵۲	گنج حکمت: آفتاب جمال حق (برگرفته از فیه ما فیه)
۶۱	درس هفتم: در حقیقت عشق (سودای عشق)
۶۵	شعرخوانی: صبح ستاره باران
۶۹	درس هشتم: از پاریز تا پاریس
۷۱	گنج حکمت: سه مرکب زندگی
۷۶	درس نهم: کویر
۸۰	روان‌خوانی: بوی جوی مولیان
۸۹	درس دهم: فصل شکوفایی
۹۱	گنج حکمت: تیرانا
۹۷	درس یازدهم: آن شب عزیز
۹۹	شعرخوانی: شکوه چشمان تو
۱۰۴	درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش
۱۱۰	گنج حکمت: به جوانمردی کوش
۱۱۶	درس سیزدهم: خوان هشتم
۱۲۰	شعرخوانی: ای میهن



۱۲۴	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ
۱۲۸	گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر
۱۳۴	درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)
۱۳۵	درس شانزدهم: کباب غاز
۱۴۰	روان‌خوانی: ارمیا
۱۴۴	درس هفدهم: خنده تو
۱۴۶	گنج حکمت: مسافر
۱۴۹	درس هجدهم: عشق جاودانی
۱۵۱	روان‌خوانی: آخرین درس
۱۵۴	نیایش: لطف تو
۱۵۹	پرسشهای چهارگزینه‌ای
۲۱۳	پاسخ‌نامه پرسشهای چهارگزینه‌ای
۲۴۶	تست‌های جامع
۲۹۸	پاسخ‌نامه تست‌های جامع

ستایش: ملکا ذکر تو گویم

- ۱ قالب شعر: غزل
 ۲ برگرفته از: دیوان شعر، حکیم سنایی غزنوی
 ۳ نوع ادبی: غنایی

خلاصه درس و مفاهیم ارائه شده در درس:

- ۱ حکیم سنایی غزنوی در این غزل به حمد و ستایش پروردگار می پردازد؛ فقط از درگاه خداوند استمداد می طلبد و به برشمردن صفات خداوند می پردازد. صفاتی مثل: «حکیم بودن، رحیم بودن، کریم بودن، عظیم بودن، عالم الغیب، ستار العیوب، قادر و ...»
 ۲ در پایان شعر، شاعر امید رهایی از آتش دوزخ را دارد و بیان می کند وجود سنایی فقط به بگانگی خداوند اقرار می کند.
 ۳ سنایی^۱ غزنوی از شاعران قرن ششم و صاحب آثاری چون: «حدیقه الحقیقه (= الهی نامه) - سیرالعباد الی المعاد - طریق التحقیق - کارنامه بلخ» است.
 ۴ سنایی از نخستین کسانی است که عرفان و اصطلاحات صوفیه را به غزل وارد نمود.

مفاهیم ابیات و عبارات مهم درس

مفهوم ابیات	ابیات مهم
<ul style="list-style-type: none"> ① ذکر صفات حق ② تسلیم راه حق بودن ③ «اهدنا الصراطَ الْمُسْتَقِیم» ④ مالک یوم الدین / الحمد لله رب العالمین. 	<p>ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی نروم جز به همان ره که تو آم راه نمایی</p>
<ul style="list-style-type: none"> ① استعانت و یاری جستن از حق ② اِیَاکَ نَعْبُدُ و اِیَاکَ نَسْتَعِین ③ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد 	<p>همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی</p>

۱. سنایی را باید از نخستین کسانی دانست که افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه درآمیخته است و از تأثیرگذارترین شاعران در حوزه های مختلف شعر فارسی چون مثنوی، غزل، قصیده و قطعه است؛ سنایی در قصاید خود از مضامینی چون «ژهد، حکمت، اخلاق و عرفان» بهره می گیرد.

<p>تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی</p> <p>❖ ذکر صفات خداوند (برشمردن صفات جمال یا ثبوتیه) ❖ بخشش پروردگار ❖ ستایش پروردگار</p>	<p>توان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی</p> <p>❖ محدودیت درک بشر ❖ ناتوانی عقل از درک عظمت پروردگار ❖ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ❖ الَّذِي لَا يَدْرُكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَلَا يُنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ</p>
<p>همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی</p> <p>❖ ذکر صفات مختلف پروردگار ❖ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ❖ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ</p>	<p>همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی</p> <p>❖ عالم الغیب بودن پروردگار ❖ ستار العیوب بودن پروردگار ❖ قادر بودن پروردگار ❖ «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»</p>
<p>لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی</p> <p>❖ اقرار به یگانگی پروردگار ❖ امید به نجات از آتش دوزخ ❖ طلب آمرزش و مغفرت</p>	

درس یکم: شکر نعمت

- ۱ نوع نثر: مسجع همراه با نظم
 ۲ برگرفته از: گلستان سعدی
 ۳ نوع ادبی: نوع تعلیمی (ادبیات تعلیمی)

خلاصه درس و مفاهیم ارائه شده در درس:

- ۱ این درس برگرفته از «دیباچه گلستان» است که سرشار از معانی لطیف است و همچون شعری خوش ترکیب و موزون در خاطرها می ماند.
- ۲ این دیباچه از بهترین نمونه های «تحمیدیه» در ادب فارسی است.
- ۳ گلستان سعدی با نثر آمیخته با نثر آهنگین، حدود هشت قرن است که با ذهن و زبان ما پیوند دارد. آن گونه که بیش از چهارصد جمله و بیت از این کتاب در شمار امثال و حکم درآمده است.
- ۴ سعدی در گلستان با روشن بینی و دل آگاهی در اوج بلاغت و قدرت از تجربه های خویش بازمی گوید و چشم اندازهای گوناگون زندگی و راه رسیدن به زندگی مطلوب و برتر را نشان می دهد.

مفاهیم ابیات مهم درس

عبارات یا ابیات مهم	مفهوم ابیات
«مَنْتَ خدای را عَزَّ وَ جَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت»	<ul style="list-style-type: none"> شکر و سپاس مخصوص خداست. اطاعت از پروردگار باعث نزدیکی به اوست. شکرگذاری از نعمت هایش باعث افزونی نعمت می گردد. «لئن شکرتم لا زیدتمکم»
«هر نفسی که فرو می رود، مُمِدَّ حیات است و چون برمی آید، مفرَح ذات»	<ul style="list-style-type: none"> هر نفسی که می کشیم به ادامه زندگی کمک می کند. چون نفس را بالا می آوریم، وجودمان شاد می گردد.
در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب	<ul style="list-style-type: none"> در هر بار نفس کشیدن دو نعمت موجود است و باید برای هر نعمت خداوند را شکر کنیم.
از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید	<ul style="list-style-type: none"> ناتوانی انسان از شکر نعمات خداوند هیچ کس نمی تواند شکر بایسته و شایسته پروردگار را به جا آورد.

<p>معنی:</p> <p>❁ ای خاندان داود، سپاس گزارید و عدّه کمی از بندگان من سپاس گزارند.</p> <p>مفهوم:</p> <p>❁ کم بودن شکرگزاران واقعی</p>	<p>«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ»</p>
<p>❁ لزوم توبه از گناهان</p> <p>❁ همان بهتر است که انسان به خاطر گناهان خویش از درگاه الهی عذرخواهی کند.</p>	<p>بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد</p>
<p>❁ ناتوانی انسان از شکر شایسته نعمت‌های خداوندی (هیچ کس نمی‌تواند آن‌طور که شایسته توست تو را سپاسگزاری کند)</p>	<p>ورنه، سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد</p>
<p>❁ فراوانی و عام بودن نعمت‌های خداوندی و فراوانی آن‌ها</p> <p>❁ بخشندگی خداوند</p> <p>❁ همه از رحمت و نعمت خداوند بهره‌مندند.</p>	<p>باران رحمت بی‌حساب همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.</p>
<p>❁ ستارالعیوب بودن خداوند و بخشایندهی ایشان</p> <p>❁ رزاق بودن خداوند</p>	<p>برده ناموش بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنکَر نبرد.</p>
<p>❁ سرسبزی همه‌جا به فرمان خداوند</p> <p>❁ پرورش گیاهان در زمین با بارش باران</p>	<p>فراش باد صفا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پهرورد.</p>
<p>❁ لباس سبز برگ بر تن درختان</p> <p>❁ پوشیده شدن شاخه‌ها از شکوفه</p> <p>❁ ثمردهی درختان</p>	<p>درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربرگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده</p>
<p>❁ با قدرت خدا شیرۀ انگور شهر برتر شده و تخم خرما با پرورش او تبدیل به نخل بلند گشته</p> <p>❁ پرورش درختان تناور</p> <p>❁ عظمت آفرینش پروردگار</p>	<p>عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربتش نخل باسق گشته</p>
<p>❁ هماهنگی و همکاری پدیده‌های آفرینش در خدمت به انسان</p> <p>❁ لزوم یادآوری و سپاس خداوند در بهره‌مندی از نعمات خداوند</p>	<p>ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری</p>

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبیری	همه آفریدگان در تسخیر انسان به اراده خداوند لزوم اطاعت انسان از اراده خداوند
در خیر است از سرور کاینات و مَفْخَر موجودات و رحمت عالمیان و صَفْوَتِ آدمیان و تَمَمُّهُ دَوْرِ زمان، مُحَمَّد مصطفی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ	ذکر مقام والای رسول اکرم (ص) برتری بر تمام آفریدگان پیامبر (ص) برگزیده همه انسانها و مایه تمامی روزگاران
شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ	صفات والای حضرت رسول (ص): شفاعت کننده، لایق اطاعت پیام آور وحی، بخشنده، زیبا، خوش اندام، خوشبو، دارای نشان پیامبری
بَلَّغِ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسَّنْتَ جَمِيعَ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ آلِهِ	کمال پیامبر و کسب کمال زیبایی و روشنگری زیبایی تمام صفات پیامبر درود خداوند بر ایشان
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر، آنرا که باشد نوح کشتیان	عدم نگرانی ملت مسلمان با تکیه بر پیامبر (ص) و پشت گرمی به ایشان عدم نگرانی ملت مسلمان با پیروی از پیامبر (ص) و تکیه به هدایت گری
هرگه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جَلَّ وَ عَلا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تَضَرُّع و زاری بخواند.	تأکید بر توجه و اظهار نیاز به درگاه خداوند لزوم مداومت بر اظهار عجز و نیاز به درگاه خداوند
حَقٌّ، سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى فَرْمَايِد: «يَا مَلَايِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عِبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دَعْوَتِ اجَابَتِ كَرَمِ وَ اَمِيْدِش بَرَأوْرَدَمِ كِه اَز بَسِيَارِي دَعَا وَ زَارِي بِنْدَه هَمِي شَرَمِ دَارَمِ.	معنی: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس آمرزیدمش مفهوم: کرم و لطف خداوند و بخشایش فراوان ایشان
کرم بین و لطف خداوندگار کنه بنده کرده ست و او شرمسار	نهایت کرم و بخشش خداوند
عَاكِفَانِ كَعْبَةِ جَلَالِش بِه تَقْصِيْرِ عِبَادَتِ مَعْتَرَفِ كِه: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَ اَصْفَانِ حِيْلَةَ جَمَالِش	تأکید بر ناچیزی عبادات در برابر عظمت خداوند

<p>به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ». از نهایت زیبایی و عظمت ایشان</p>	<p>ناتوانی انسان از معرفت خداوند و حیرت</p>
<p>«گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟»</p>	<p>ناتوانی عاشق از وصف پروردگار عاشق از معشوق بی نشان نمی تواند چیزی بگوید</p>
<p>عاشقان کُشتگان معشوق اند برنیا یسد ز کُشتگان آواز</p>	<p>عاشقان در راه معشوق کشته شده اند، پس نمی توانند سخنی بگویند. پاکبازی و جانبازی عاشق در برابر معشوق لزوم سکوت و رازداری عاشق</p>
<p>یکی از صاحبان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.</p>	<p>فرورفتن در اندیشه و تأمل عارفانه در حالت تفکر و تأمل عارفانه قلب خود را از همه چیز غیر خدا حفظ کردن</p>
<p>آن گه که از این معاملت باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»</p>	<p>رهاورد سفر روحانی و عرفانی بخشش عارفانه</p>
<p>گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون رسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»</p>	<p>ملاقات دوست و مروّت و کرامت با دوستان شکر و مستی عارفانه</p>
<p>ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد</p>	<p>ستایش عاشق راستین پاکبازی و جانبازی عاشق در راه عشق لزوم سکوت و رازپوشی عاشق بی ادعایی عاشق</p>
<p>این مدعیان در طلبش بی خبرانند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد</p>	<p>نکوهش ادعا و تظاهر در عشق بی خبری مدعیان از عشق واقعی رازپوشی و سکوت عاشق راستین و مطلع از اسرار معرفت</p>
<p>همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد</p>	<p>تأکید بر مصاحبت و هم نشینی با افراد نیک ترجیح تنهایی بر مصاحبت با همنشین بد</p>

❁ حیرت ❁ از خود بی خود شدن عاشق ❁ سرمستی عارفانه	هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کند و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
❁ رها کردن کار به دلیل نتیجه ندیدن	چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.
❁ تلاش نکردن و رها کردن کوشش باعث گرسنگی است. ❁ ثمره تجربه بیهوده	دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

قرابت معنایی (= تناسب نحوی)

ستایش: ملکا ذکر تو گویم

«ملکا ذکر تو گویم که تو پاکئی و خدایی نروم جز به همان ره که توأم راه نمایی»
 ❁ ذکر صفات خداوند - راهنما بودن خداوند - مفاهیم سوره حمد

❁ قرابت:

- ❁ ۱. بنمای رهی که ره نماینده تویی بگشای دری که در گشاینده تویی
- ❁ ۲. مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ← ملکا ذکر تو گویم
- ❁ ۳. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ← ذکر تو گویم
- ❁ ۴. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ← نروم جز به همان ره که توأم راه نمایی

«همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو یویم همه توحید تو جویم که به توحید سزایی»
 ❁ استعانت از خداوند - اقرار به یگانگی خدا - برتری معشوق بر همه کس و همه چیز

❁ قرابت:

- ❁ ۱. دامن او گیر ای یار دلیر او منزه باشد از بالا و زیر
- ❁ ۲. هین از او خواهید نه از غیر او آب دریم جو، مجو در خشک جو
- ❁ ۳. زهی وحدت که مویی درنگنجد در آن وحدت جهان مویی نسجد
- ❁ ۴. اِنَّا كُنَّا نَعْبُدُكَ وَاِنَّا كُنَّا نَسْتَعِينُ ← همه درگاه تو جویم
- ❁ ۵. لَا اِلٰهَ اِلَّا بِاللّٰهِ (= تهلیل) ← همه توحید تو گویم

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی
 ذکر صفات جمال الهی (صفات ثبوتیه) - حمد خداوند - عظمت الهی - بخشش و
 رحمت الهی

قرابت:

- ۱ من نکردم خلق تا سودی کنم
- ۲ زهی رحمت که گر یک ذره ابلیس
- ۳ باران رحمت بی حسابش همه را رسیده
- بلکه تا بر بندگان جودی کنم
- بیابد، گوی بریابد ز ادريس

«نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی»

محدودیت درک بشر - توصیف ناپذیری خداوند

قرابت:

- ۱ ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
- ۲ نه در ایوان قریش وهم را بار
- ۳ کی تواند که کند وصف جمال تو «کمال»
- ۴ کجا وصف تو دانا کرد ادراک
- ۵ بر وصف تو دست عقل دانا نرسد
- ۶ نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم
- ۷ پرتو نور سُرَادِقَات جلالش
- ۸ باطل است آنچه دیده آرآید
- ۹ به ساحت جبروتش کجا رسد اوهام
- ۱۰ نه ادراک در کُنه ذاتش رسد
- ۱۱ تو در کنار من آبی من این طمع نکنم
- ۱۲ ای ذات تو ز آرایش اوهام و خرد دور
- ۱۳ کسی ماهیت ذاتش نداند
- ۱۴ وهم ارچه محیط تحت و فوق آمد لیک
- ۱۵ ای چشم عقل خیره در اوصاف روی تو
- ۱۶ هیچ دل را به کُنه او ره نیست
- ۱۷ به وصف اندر نیاید معجزاتش
- ۱۸ نسپردند سر کوی جلالت افکار
- ۱۹ إِنَّ اللَّهَ يُوصِّفُ و لَا يُدْرِك
- ۲۰ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ
- وز هرچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
- نه با چون و چرایش عقل را کار
- ز آن که هست آینه حسن تو بیرون ز صفات
- که عاجز افتاد اندر کف خاک
- و ادراک ضمیر جان بینا نرسد
- نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
- از عظمت ماورای فکرت دانا
- حق در اوهام آب و گل ناید
- چو عقل را ملکوتش بسته راه گذر
- نه فکرت به غور صفاتش رسد
- که می نیایدت از حُسن وصف در اوهام
- وی نعمت تو ز اظهار به هر دیده عیانی
- که کس با او و او با کس نمآند
- کی گرد سراچه جلال تو رسد
- چون مرغ شب که هیچ نبیند به روشنی
- عقل و جان از کمانش آگه نیست
- به شرح اندر نیاید وصف ذاتش
- نرسیدند به سرحد کمال اوهام

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی»
ذکر صفات خداوند

قرابت:

- ۱ زهی عزّت که چندان بی‌نیاز است که چندین عقل و جان آنجا به بازی است
- ۲ زهی هیبت که گر یک ذره، خورشید بیابد گم شود در سایه جاوید
- ۳ اللهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
- ۴ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
- ۵ باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده ← همه جودی و جزایی

«همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی»
عالم‌الغیب بودن خداوند - ستارالعیوب بودن خداوند - قادر بودن خداوند

قرابت:

- ۱ بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است
- ۲ عطا از خلق چون جویی گر او را مالده گویی به سوی عیب چون پویی گر او را غیب‌دان بینی
- ۳ کنی دین‌دار را خواری و دنیا‌دار را عزّت عزیز توست خوار ما، عزیز ماست خوار تو
- ۴ یکی را برآرد به ابر بلند یکی زو شود زار و خوار و نژند
- ۵ یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک‌اندر آرد ز تخت
- ۶ کلاه سعادت یکی بر سرش گلیم شقاوت یکی بر درش
- ۷ بر احوال نابوده علمش بصیر بر اسرار ناگفته، لطفش خبیر
- ۸ گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتشش برد ز آب نیل
- ۹ عزیزی و خواری تو بخشی و بس عزیز تو خواری نبیند ز کس
- ۱۰ ارجمند گردانندهٔ بندگان از خواری، در پای افکندهٔ گردن‌کشان از سروری.
- ۱۱ پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.
- ۱۲ عَلَامُ الْغُیُوبِ وَ سِتَارُ الْغُیُوبِ
- ۱۳ تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

«لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»
ستایش پروردگار - اقرار به یگانگی خداوند - طلب مغفرت و آمرزش



🌟 **قرابت:**

۱. سر موئیم نظر کن که من اندر تن خویش یکی سر موی ندانم که تو را ذاکر نیست
۲. خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می کند موی بر اعضا
۳. هر سر موی مرا با تو هزاران کار است ما کجاییم و ملامت گر بیکار کجاست

🌟 **مفهوم مقابل:**

حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم

در سنن کیم: شکر نعمت

طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت

🌟 اطاعت پروردگار باعث نزدیکی به اوست - شکر گزاری نعمت‌ها باعث افزونی نعمت می‌گردد. 🌟

🌟 **قرابت:**

۱. به طاعت قرب ایزد می‌توان یافت قدم در نه گرت هست استطاعت^۱
۲. حق نعمت شناختن در کار نعمت افزون دهد به نعمت خوار
۳. در نعمت خدای بگشاید شکر کن تا خدا بیفزاید
۴. شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت، از کفایت بیرون کند
۵. نعمت بسیار داری شکر از آن بسیار کن نعمت افزون تر شود آن را که او شاکر بود
۶. لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی شدید

🌟 «از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟» 🌟

🌟 **قرابت:**

۱. نعمت بارخدایا ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار
۲. فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟
۳. گر بر سر من زبان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

🌟 «بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد» 🌟
 لزوم توبه از گناهان

☉ قرابت:

۱. اگرچه جرم عاصی^۱، صد جهان است ولی یک ذره^۲ فضل، بیش از آن است
۲. به پاکان، کز آایشم دور دار وگر زلتی^۳ رفت معذور دار
۳. دانم که بگذرد ز سر جرم من که او گرچه پریش^۴ است ولیکن فرشته خوست
۴. چو ما را نیست جز تقصیر طاعت چه وزن آریم مشتی کم بضاعت
۵. دست اثابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

✧ فراوانی و عام بودن نعمت‌های خداوندی و فراوانی آن‌ها - رحمانیت و منعم

کردن پروردگار

☉ قرابت:

۱. بر در شام گدایی نکته‌ای در کار کرد
 ۲. ای به تو زنده هر کجا جانی است
 ۳. از در بخشندگی و بنده‌نوازی
 ۴. ادیم^۴ زمین سفره^۵ عام اوست
 ۵. چنان پهن خوان کرم گسترده
 ۶. مهیا کنی روزی مار و مور
 ۷. لطیف کرم گستر کارساز
 ۸. بیا که دوش به مستی سروش عالم غیب
 ۹. خدایا رحمت دریای عام است
- گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود
وز تنور تو هر که را نانی است
مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا
برین خوان یغما^۶ چه دشمن چه دوست
که سیمرخ در قاف روزی خورد
اگر چند بی‌دست و پای‌اند و زور
که دارای خلق است و دانای راز
نوید داد که عام است فیض رحمت او
وز آنجا قطره‌ای ما را تمام است

پرده^۱ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.

✧ ستار العیوب بودن خداوند

۱. سرکش، گناهکار

۲. سهو، لغزش، خطا، گناه

۳. مانند پری

۴. چرم

۵. غارت

☉ **قرابت:**

- | | |
|--|--------------------------------------|
| ۱ دو کونش یکی قطره از بحر علم | گنه بیند و پرده پوشد به حلم |
| ۲ آبرو می رود ای ابر خطاپوش بیار | که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم |
| ۳ این قدر ارشاد تو بخشیده ای | تا بدین، بس عیب ما پوشیده ای |
| ۴ آبی به روزنامه اعمال ما فشان | باشد توان سترد حروف گناه از او |
| ۵ هر چند ما بدیم تو ما را بدان مگیر | شاهانه ماجرای گناه گدا بگو |
| ۶ لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست | که در این بحر کرم، غرق گناه آمده ایم |
| ۷ من همی دانم و آن ستار من | جرمها و زشتی کردار من |
| ۸ خداوند می بیند و می پوشد و همسایه نمی بیند و می خروشد. | |

☉ وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

☉ رزاق بودن خداوند

☉ **قرابت:**

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ۱ ولیکن خداوند بالا و پست | به عصیان در رزق بر کس نیست |
| ۲ خدای راست مسلم بزرگواری و حلم | که جرم بیند و نان برقرار دارد |
| ۳ کرمهای تو ما را کرد گستاخ | |

☉ «درختان را به خلعت نوروزی قباى سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده»

☉ توصیف بهار - لباس سبز برگ بر تن درختان - پوشیده شدن شاخهها از شکوفه

☉ **قرابت:**

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| ۱ می گفت با صبا ز رخت گل حکایتی | باد صباش خرده زر کرد در دهن |
| ۲ شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست | صلای سرخوشی ای صوفیان باده پرست |
| ۳ ابر آب داد بیخ درختان تشنه را | شاخ برهنه پیرهنش نوبهار کرد |

☉ «عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمايي به تربیتش نخل باسق گشته.»

☉ قادر بودن پروردگار - عظمت آفرینش پروردگار